

یافته‌هایی نوین درباره احوال و اشعار ملاً پریشان^۱

دکتر سید آرمان حسینی آباریکی^۲

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۲۳ اسفند ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۲۴ مرداد ۱۴۰۰؛ صص. ۲۱-۱

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2021.485>

چکیده

پوخته

ملاً پریشان له شاعیرانی ناوداری ویزه‌ی گورانییه که به‌داخه‌وه سه‌بارته به به‌سهرهات و به‌رهمه‌کانی، زانیاریگه‌لینکی نه‌وتویان لی به‌جی نه‌ماوه. نووسر له‌م تووژینه‌وه‌یه‌دا به شیوه‌ی وه‌سفی-شیکاران، هه‌ولی داوه به پتی ده‌ست‌نوسه‌کانی دیوانی شاعیر و نه‌و زانیارییه‌ی له په‌راوژت‌نوسینی ده‌ست‌نوسه‌کاندا هه‌یه و هه‌روهه‌ها به سه‌رنج به زمانی شاعیری و ناوه‌روکی هه‌نراوه‌کانی، تیبینیگه‌لینکی نوئ سه‌بارته به ژبانی شاعیر بخاته پروو. نه‌و بابه‌ته‌ی لی دنیاین نه‌وه‌یه ناخوتنی پروژانه‌ی ملاً پریشان به زاری له‌کی بووه، به‌لام چوارچیوه‌ی زمانی هه‌نراوه‌کانی، به تایبته له هه‌لبژاردنی کاره‌کاندا، له‌سه‌ر شیوازی شاعیری گورانی دانراوه؛ هه‌رچه‌ند وشه‌گه‌لی له‌کی، که‌له‌پوری، عه‌ره‌بی و فارسیش زمانی شاعیریان ئالوژ کردووه. ملاً پریشان به پیچه‌وانه‌ی نووسراوه‌کانی تووژه‌رانی پیشوو، شوینکه‌وتوو ریبازی سو‌فیکه‌ری حورووفیه‌ی نه‌بووه، به‌لگوو وه‌ک زانایانی تری شیعه‌ی تیمامیه، ته‌نیا له پیته‌کانی نه‌لفوی و زانستی راقه‌کاری که‌لکی وه‌رگرتوووه. په‌یوه‌ندی به‌رچاو سه‌بارته به خو‌شه‌ویستی و ده‌سه‌لاتداری تیمام‌علی (د) و راقه‌کاری پیته‌کان له نیوان هزری ملاً پریشان و شیخ ره‌جبه بۆرسی ده‌بیرت. هه‌روهه‌ها به لیکدانه‌وی ده‌ست‌نوسه‌کان دهرکه‌وت که زۆریه‌ی له‌و شاعرانه‌ی تا ئیستا پال‌دراونه ملاً پریشان‌ه‌وه، هیی نه‌و نین و له هه‌نراوه‌کانی مه‌لیک حوسین خان کولیایی، شاعیری سه‌ده‌ی سیانزه‌ه‌می کو‌چیه‌ی.

ملاً پریشان از شاعران نامی گورانی‌سرای است که متأسفانه پیرامون احوال و آثار وی اطلاعات چندانی به‌جای نمانده است. نگارنده در این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی، کوشیده است با توجه به نسخه‌های خطی دیوان شاعر و اطلاعات مندرج در سرنویس و ترقیمه نسخه‌ها و نیز با عنایت به زبان شعری و محتوای سروده‌های وی، نکاتی تازه پیرامون دقایق زندگانی او به دست دهد. آنچه مسلم است او به «لکی» تکلم می‌کرده، اما چهارچوب سروده‌هایش، به‌ویژه در گزینش افعال، بر زبان معیار ادبی «گورانی» استوار است؛ هرچند واژه‌های لکی، گردی کرمانشانی، عربی و فارسی بر پیچیدگی زبان شعری وی افزوده است. ملاً پریشان برخلاف نوشته‌های محققان پیشین، پیرو حروفیه نبوده، بلکه از حروف ابجد و علم تأویل، هم‌چون دیگر علمای شیعه امامیه، سود جستته است. میان اندیشه‌های ملاً و شیخ رجب برسی پیوندهای قابل توجهی در ولایت علی (ع) و تأویل حروف مشهود است؛ دیگر این‌که با بررسی نسخه‌های خطی، روشن شد که بسیاری از اشعاری که تاکنون به وی نسبت داده‌اند، از آن ملک حسین خان کولیایی - شاعر گورانی‌سرای قرن سیزدهم هجری- است.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: ملاً پریشان؛ له‌ک؛ گورانی؛ شیعه؛ ویزه‌ی کوردی.

واژگان کلیدی: ملاً پریشان؛ لک؛ گورانی؛ شیعه؛ ادبیات کردی.

۱- مقدمه

جست‌وجو در احوال شاعرانی که از دقایق زندگیشان در سروده‌های خود آنان نکات چندانی استخراج نمی‌شود، بسیار سخت و طاقت‌فرسا است. ملاً پریشان از آن دسته سراینده‌گانی است که در عصر خود در کتاب‌ها، تذکره‌ها، جنگ‌ها و دیگر اسناد اشاره‌ای به او نشده است. باوجود تقبل گردآوردن بیش از چهل نسخه خطی از اشعار ملاً پریشان که سالیانی به طول کشید، باز نسخه‌ای که به حیات او نزدیک باشد، به دست نیامد؛ اختلاف زمانی حدوداً پانصد ساله میان عصر شاعر و تاریخ کتابت نسخه‌های دیوان وی، خود گویای فقدان منابع و دخل و تصرف در سروده‌های اوست.

پرواضح است که ارزش و اهمیت تصحیح متون ادبی بازمانده از گذشته، امری بدیهی و غیرقابل انکار است و شناخت جایگاه شایسته تصحیح و پرداختن به احوال و آثار سراینده‌گان، می‌تواند در غنی‌سازی و پیشرفت زبان و

۱. این مقاله از طرح پژوهشی «تصحیح انتقادی دیوان ملاً پریشان (بر پایه ۴۰ نسخه خطی از اشعار او)» با حمایت پژوهشکده‌ی گردستان‌شناسی دانشگاه گردستان استخراج شده است.

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

ادبیات کُردی مؤثر باشد. اگر بتوان پذیرفت که ملّا پریشان در قرن هشتم و اوایل قرن نهم می‌زیسته، اشعار مذهبی او در شمار نخستین اشعار آیینی تشیع در ادب کُردی به حساب می‌آید و از این نظر، قابل توجه است.

آنچه روشن است، اینکه از اواخر قرن سیزدهم و در طول قرن چهاردهم هجری، اشعار ملّا پریشان در باختر ایران، به‌ویژه در کرمانشاه، پشتکوه و مناطق لکنشین مخاطب بسیاری داشته است. در ادب گورانی^۱، کمتر سراینده‌ای می‌توان یافت که بیش از چهل نسخه از اشعارش در کتابخانه‌های ایران و جهان وجود داشته باشد. با اینکه در تبارشناسی نسخه‌ها، روشن شد که بسیاری از این نسخه‌ها سرچشمه واحدی داشته‌اند، اما این نکته درباره شاعران دیگر نیز صدق می‌کند. به‌راستی ملّا پریشان در میان شیعیان باختر ایران بسیار محبوب بوده و همین امر سبب شده تا محققان او را از نام‌آوران خطّه خود به حساب آورند؛ تا جایی که در پژوهش‌های متأخر، دینور، دلفان، نهبوند، کرمانشاه و دیگر مکان‌ها زادگاه او دانسته شده است. نگارنده در جستار پیش‌رو، بر آن است تا با توجه به سرنویس، انجامة، ترقیمه و دیگر اطلاعات آمده در نسخه‌های خطّی اشعار ملّا پریشان، به دور از هرگونه جانب‌داری، نکاتی تازه و درخور اطمینان از احوال، عقاید و اشعار او به دست دهد.

۲- نام و تخلص

تردید نیست که «پریشان» تخلص شاعر بوده است؛ همچنانکه خود او در پریشان‌نامه گفته است:

بس گر «پریشان»، پریشان‌حرفی ای باده پر زور تو تنک ظرفی
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، Ya)²

برگردان: بس کن ای پریشان از پریشان‌گویی. این باده پرزور است و تو تنک‌ظرف هستی.

۱ «گورانی» برای قرون متمادی، زبان معیار ادبی در نزد بیشتر اقوام کُرد، به‌ویژه مناطق اورامانات و کُردنشین جنوبی بوده است. سخنوران کُرد، از شهرزور تا مناطق جنوبی کُردنشین (کرمانشاه، ایلام و مناطق لکنشین) که به گویش‌هایی چون اورامی، سورانی، لکی، کُردی کرمانشاهی، کلهری، فیلی و ... تکلم می‌کردند، برای سرودن اشعار خود، گویش گورانی را برمی‌گزیدند. گورانی از قرن نهم تا سده پیش، به دلایلی گویش ادبی و معیار بسیاری از مناطق کُردنشین ایران و عراق بوده است:

الف) مهاجرت بزرگان و پیروان یارسان از اورامانات و منطقه شاهو به دالاهو در سده هشتم، سبب شد به یک‌باره گویش آیینی آنان که «اورامی» خوانده می‌شد، با تغییراتی اندک «گورانی» نامیده شود. به‌عنوان نمونه، در یکی از متون آیینی یارسان که در قرن هفتم در منطقه اورامان سروده شده، زبان ادبی نوشته، «اورامی» دانسته شده است: «... واته‌ی اورامی چه سر زوانن» [= ... گفته اورامی بر زبان جاری است] (دفتر کلام باباهندو، ۱۳۸۴: ۶). در دوره‌های پس از آن که مرکز یارسان دیگر اورامان نیست، همه‌جا سخن از گویش گورانی است؛ چنان‌که «سید عابدین» از یاران سید فرضی در قرن دوازدهم هجری سروده است: «لفظ عربی گیلنمان دَوران/ کُردمان و کلام و لفظ گوران» [= لفظ و سخن عربی را به‌تدریج برگردانیم و آن را در «کلام» گنجانده و با لفظ و گویش «گوران» بیان داشتیم] (نک: دفتر کلام سید فرضی، ۱۳۷۶: ۱۵).

ب) سنت گورانی‌سرایی شاعران پیرو یارسان بر دیگر سراینده‌گان نیز تأثیر گذاشته و گورانی، گویش معیار ادبی قلمداد می‌شد. سید محمدصالح ماهیدشتی، از درویش برجسته نعمت‌اللهی کرمانشاه در بیت ذیل، سروده خود را گورانی دانسته است: «... ماورم و نظم لفظ گورانی» [= ... به گویش گورانی به نظم درمی‌آورم] (ماهیدشتی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). سراینده «نوش‌آفرین و شاهزاده/براهیم» که اهل تسنن بوده و در مقدمه منظومه از چهار خلیفه یاد کرده، بیان داشته که منظومه را از فارسی به گورانی ترجمه نموده است: «قدیم بی کتاب فارسی ربانی/ ترجمش کردم من به گورانی» [= کتابی قدیمی و ارزشمند بود که آن را به گورانی ترجمه کردم] (ن.خ: ۴b).

ج) خانان و والیان اردلان که اغلب شاعر بودند، از زبان ادبی گورانی حمایت کردند و شاعران بزرگ گورانی‌سرای در نزد آنان گرامی داشته شدند؛ به‌گونه‌ای که «میرزا شفیع» از شاعران نامی گورانی‌گوی در دستگاه خسروخان اول اردلان (۱۲۰۶-۱۱۶۸) دارای سمت استیفا و مورد عنایت والی قرار داشت (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۴۷/۱) و همسر خسروخان ناکام، «مستوره کُردستانی»، اشعاری نغز به گورانی سروده است. برای آشنایی بیشتر با گویش گورانی ر.ک: (امامی و حسینی آباریکی، ۱۳۸۹: ۳۴۷-۳۳۵؛ حسینی آباریکی، ۱۳۹۷: ۱۲-۹).

۲ در این پژوهش، اشعار ملّا پریشان به نسخه اساسی تصحیح، دست‌نویس محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۶۹۱۰، ارجاع داده شده است.

و یا:

مِن پَرِيشانم، پَرِيشانِ حَالِمِ زُ وَصَفِ وَ ثَنایِ اَوْصافِ لَالِمِ
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۹a)

برگردان: من پریشان هستم و پریشان حال. در وصف و ثنای اوصاف تو لال هستم.

عَقْلِ وَاتِ پَرِيشانِ پَرِّ بِي پَرِوايِي عَشَقِ وَاتِ فَرَقِ هَا بَيْنِ كُورِي وَ بِنايِي
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱۲b)

برگردان: عقل گفت: ای پریشان خیلی بی پروایی. عشق گفت: میان کوری و بینایی فرق وجود دارد.

عَقْلِ وَاتِ پَرِيشانِ مَكْذَرِ زُ امْكانِ عَشَقِ وَاتِ دِيوانِه پايِ بِنِيه اَو بانِ
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱۳a)

برگردان: عقل گفت: ای پریشان از امکان مگذر. عشق گفت: ای دیوانه! پای بر بالا [نردبان] بگذار.

اما شاعر در سروده‌هایش، به نام خود اشاره نکرده است. اسفندیار غضنفری امرایی نیز در مقدمه دیوان (۱۳۶۲)، مطلبی پیرامون نام شاعر ننوشته است؛ اما فتحعلی حیدری زیباجویی در مقدمه دیوان ملا پریشان، تأکید کرده است که از میان نسخه‌هایی که از اشعار ملا در اختیار داشته، در سرنویس دو نسخه، نام او «ابوالقاسم» ذکر شده است (نک: ملا پریشان، ۱۳۳۵: ط). زیباجویی هم‌چنین از نوشته سید عبدالحجه بلاغی در کتاب *مقالات الحنفاء فی مقامات شمس‌العرفاء* (۱۳۲۷: ۱۷۵) یاد می‌کند که او، نام شاعر را «ملا محمد» دانسته است (ملا پریشان، همان: ز).

اما در میان نسخه‌های خطی‌ای که در اختیار مصحح قرار گرفته، تنها در یکی از نسخه‌ها، محفوظ در کتابخانه ملی به شماره ۲۲۶۵۸، «حسین بن محمد تقی واعظ همدانی» که درصدد چاپ دیوان ملا پریشان بوده، از وی با عنوان «العالم العارف مولی محمد دینوری مشهور به ملا پریشان گرد» یاد کرده است (۱۳۷۵ق: ۴۰). اما چون در تذکره‌ها، سروده‌های شاعران و از همه مهم‌تر، در متن اشعار ملا پریشان، به نام او اشاره نشده است، نمی‌توان بدون ارائه سند و دلیل، نام شاعر را ذکر کرد؛ بنابراین، باید به همان لقب او بسنده نمود. ضمن اینکه شاخص «ملا»، بیانگر تسلط شاعر بر علوم مرسوم زمان خود (به ویژه کلام، فلسفه، حدیث، بلاغت، جفر و ...) است.

۳- زادگاه و تاریخ تولد

تاریخ ولادت ملا پریشان دقیقاً روشن نیست؛ به جز صدیق صفی‌زاده که بدون ارائه مدرک و سند، سال ۷۵۷ق. را برای ولادت ملا ذکر کرده (صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۹۸۰)، هیچ‌یک از پژوهشگران به سال تولد و وفات ملا پریشان اشاره نکرده و تنها به هم‌عصری او و شیخ حافظ رجب بُرسی (حدود ۷۴۳ق - درگذشته پس از ۸۱۳ق.) بسنده نموده‌اند که در این جستار مجزا بدان پرداخته می‌شود. در مورد زادگاه ملا پریشان از سروده‌های او نکته‌ای به دست نمی‌آید؛ اما در سرنویس و نیز در توضیحات و ترقیمه برخی از نسخ، به زادگاه و محل سکونت شاعر اشاره شده است.

بایسته است نخست آرای محققان گذشته درباره زادگاه ملا از نظر بگذرد. سید عبدالحجه بلاغی درباره زادگاه شاعر نوشته است: «نامش ملا محمد و اهل دینور کرمانشاهان و نه‌اوندی‌ها او را از اهالی نه‌اوند می‌دانند، به هر حال چون بزرگان اختصاص به شهر و یا کشوری ندارند و بلکه مایه افتخار همه کشورها هستند، از این‌رو

اشکالی در موطن ایشان نیست» (بلاغی، ۱۳۲۷: ۱۷۵). حیدری زیباجویی به نقل از بلاغی و نیز گفته شفاهی «آقا شیخ علی علما» که از واعظان کرمانشاه بوده، ملّا پریشان را اهل «دینور» دانسته است (ملّا پریشان، ۱۳۳۵: ز). باقر شاکری هم در تذکره مختصر شعری کرمانشاه، زادگاه او را «دینور» پنداشته است (شاکری، ۱۳۳۷: ۱۲۱). به پیروی از نویسندگان یادشده، بابا مردوخ روحانی (۱۳۸۲: ۱/ ۱۱۷)، محمدعلی سلطانی (۱۳۸۴: ۱/ ۱۴۶)، صدیق صفی‌زاده (۲۰۰۸: ۱/ ۳۷۵ و ۱۳۸۰: ۹۸۰)، مارف خزنده‌دار (۲۰۰۲: ۲/ ۱۳) و محیی‌الدین صالحی (۱۳۸۰: ۲۵۰) هم ملّا را «دینوری» معرفی کرده‌اند. در رپورتاژنامه‌ی کوردستان- شماره‌های ۳۹ الی ۵۱ (۱۳۳۹-۱۳۳۸خ)- هم نویسنده در جستارهایی کوتاه به نقل از حیدری زیباجویی، ملّا پریشان را معرفی و نمونه‌هایی از اشعارش نقل کرده است.

اسفندیار غضنفری امرایی در مقدمه دیوان شاعر نوشته است: «ملّا چنان که از سیاق کلامش پیداست از طوایف دلفان بوده و در یک دست‌نویس ملاحظه شد که وی را از تیره «غیاثوند» دانسته بود که بین سلسله و دلفان واقع است و این بیت را که می‌فرماید: «ژ الوار کوه حق پیدا میو/ یا من فی جبال خزائنه»، دلیل بر لر بودنش فرض می‌توان کرد» (ملّا پریشان، ۱۳۶۲: چ). ایرج کاظمی نیز در کتاب مشاهیر لر، سخنان غضنفری امرایی را تکرار کرده است (کاظمی، ۱۳۷۶: ۵۷۰). علی‌محمد ساکی هم در مقاله «حروفیه در لرستان»، ملّا را «لرستانی» دانسته است (ساکی، ۱۳۶۸: ۳۷).

اما با بررسی بیش از چهل نسخه خطی از اشعار ملّا پریشان، در پنج نسخه ذیل، به «هرسینی» بودن او اشاره شده است:

۱. در انجامه نسخه کتابخانه ملی به شماره بازبایی ۳۷۴۱۸ آمده است: «تمام شد کتاب سلطان‌الاولیاء ملّا پریشان هرسینی رحمة للعالمین؛ آنچه استماع شد چهارصد به روایتی پانصد سال عمر آن بزرگوار بوده».

۲. در انجامه نسخه محفوظ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی به شماره ۹۷۹۹ نیز آمده است که: «تمام گردید کتاب مرحوم ملّا پریشان ساکن محال هرسین که از بلوکات دارالدوله کرمانشاهان است. از قرار معروف چهارصدسال در این عالم فانی زندگانی کرده است».

۳. در انجامه نسخه محفوظ در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی به شماره ۱۴/۱۸۱ نیز که در سال ۱۳۱۲ ق. کتابت شده، گفته نامعقول دو نسخه پیشین تکرار شده است: «تمام شد کتاب سلطان‌الاولیاء ملّا پریشان هرسینی رحمة للعالمین؛ آنچه استماع شد چهارصد به روایتی پانصد سال عمر شریف ملّا پریشان بوده است».

۴. سرنویس نسخه محفوظ در کتابخانه عمومی دهگان اراک به شماره ۱۵۸ چنین است: «لمولانا الاجل العالم العامل ملّا پریشان هرسینی رحمة الله علیه».

۵. محمدباقر قاجار در مقدمه نسخه شماره ۱۶۷۷۵ محفوظ در کتابخانه ملی نوشته است: «در عشر ثامن از ماه ثالث بعد الف از هجرت، ملّا محمدعلی نهاوندی تعزیت‌خوان معروف به غمزه، نسخت این ابیات پریشان را به کرمانشاهان آورده، منتشر ساخت و چنان می‌گفت که وقتی به هرسین رفتم، اوراقی دیدم که بر پنجره‌های خانه چسبانده بودند، این ابیات را بر آن نگاشته یافتم و نسخت برگرفتم؛ پس از تحقیق معلوم شد که کتابی ضخیم بوده و به مرور ایام پراکنده گشته و چنان می‌گویند که این شخص عالم

عارف متخلص به پریشان از مردم همان ناحیت بوده، اما چیزی از تاریخ عهد و عمر او معلوم نشد، جز آن که معاصر بوده با شیخ رجب برسی صاحب مشارق الانوار».

در پایان نسخه کتابخانه ملی به شماره بازیابی ۲۲۶۵۸، حسین بن محمدتقی واعظ همدانی یادداشتی نوشته که قابل توجه است: «وی نزیل همدان بوده و اکنون قسمتی از باغات واقعه در دامن اروند به او منسوبست (ملا پریجان)».

در سرنویس نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۶س، عبارت «به زبان کردی از ملا پریشان شیخ الاسلام دینور» قید شده است. در ظهر نسخه ناقص اشعار ملا پریشان که پس از دیوان نورعلی بیرانوند (محفوظ در کتابخانه ملی به شماره بازیابی ۱۵۹۴۷) آمده، به صورت نونویس با جوهر سبز عبارت «اشعار از گفته‌های ملا پریشان حسنونند» درج شده است.

نتیجه سخنان نسخه‌نویسان و محققان درباره زادگاه و محل سکونت ملا پریشان، بدین گونه متصور است:

۱. اگر بتوان پذیرفت که شاعر هم‌عصر شیخ رجب حافظ برسی بوده، دینوری بودن وی بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا در یکی از اشعارش که ساکنان برخی از شهرهای غرب کشور را مخاطب خود قرار می‌دهد، نامی از دینور نمی‌برد:

هانای براگل ژ اهل همدان قزوین، وروگرد، قم و اصفهان
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱۶b)

برگردان: زنه‌ار ای برادران اهل همدان، قزوین، وروگرد، قم و اصفهان!

حال آن که در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری، دینور از شهرهای نامی منطقه جبال به شمار می‌آمده و لااقل تا زمان هجوم تیمور به غرب کشور، آباد بوده است (نک: یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۰۱)؛ هرچند در شرفنامه آمده که در زمان شاه اسماعیل صفوی نیز دینور منطقه‌ای آباد و حاکم آن «سولاغ حسین تکلو» بوده است (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۱۰).

۲. با توجه به سبک‌شناسی زبانی اشعار ملا پریشان، «دلفانی» بودن و کلاً لرستانی بودن وی نیز بعید است؛ زیرا در تمام نسخه‌های موجود از اشعار او، حرف اضافه «له»- که مختص گویش سورانی و نیز گویش کردی کرمانشاهی است- آمده است. تردیدی نیست که ملا اگر از لک‌زبانان ساکن لرستان بود، هرگز از «له» استفاده نمی‌کرد، همچنانکه دیگر شاعران گورانی سرای لرستان هم آن را به‌کار نبرده و از «ژ» و «و» سود جسته‌اند. می‌توان پذیرفت ملا پریشان که «لک» بوده، به سبب هم‌جواری با مناطق گردنشین کرمانشان، از این حرف اضافه استفاده کرده است. شایان ذکر است که «هرسین» و «دینور» با کرمانشان مجاورت دارند.

۳. دور از ذهن نیست که ملا پریشان در «هرسین» یا «دینور» به دنیا آمده، اما بعداً ساکن همدان و یا اطراف آن شده باشد؛ همچنانکه حسین بن محمدتقی واعظ همدانی او را «نزیل همدان» دانسته است و خود شاعر در آن سروده که یاد شد، نخست مردم «همدان» را خطاب می‌کند.

۴. اگر ملا پریشان را «کرمانشاهی» خطاب کنیم، منافاتی با هرسینی و دینوری بودن وی ندارد، زیرا این مناطق از شهرهای کرمانشان هستند؛ همچنانکه در سرنویس نسخه محفوظ در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی

به شماره ۱۹/۱۴۶ هم آمده است: «من کلام افصح المتکلمین و قدوه العارفين و السالکین و العاشقین مولانا ملاً پریشان از اکراد دارالدوله، رحمة الله عليه». روشن است که «دارالدوله»، لقب شهر کرمانشاه بوده است.

۴- زبان شعری سروده‌های ملاً پریشان

ملاً پریشان به «لکی» تکلم می‌کرده، اما چهارچوب افعال سروده‌های وی، بیشتر بر مبنای «گورانی»، گویش معیار ادبی بیشتر مناطق گردنشین ایران، استوار بوده است؛ البته بسامد بالای واژه‌های لکی به‌خصوص در اسم و ضمیر نیز سبب آمیختگی این دو گویش در سروده‌های او شده است. از سوی دیگر واژه‌های دخیل فارسی و به‌ویژه عربی سبب شده که شعر ملاً، از سادگی و روانی فاصله گرفته و دچار پیچیدگی و تعقید شود.

اسفندیار غضنفری امرایی در مقدمه دیوان، زبان شعری ملاً پریشان را «کرمانجی» دانسته است: «آنچه مسلم است این که اشعار ملاً پریشان با لفظ و لهجه کرمانجی است و این همان لهجه‌ای است که سرایندگان جنوب گردستان، ایلام، کرمانشاه و لرستان اشعارشان را بدان گویش سروده و با این لفظ افاده کلام کرده‌اند» (غضنفری، ۱۳۶۲: ج). به نظر می‌رسد منظور غضنفری نیز همان گویش «گورانی» بوده است، نه کرمانجی؛ زیرا کرمانجی گویش سخنوران شمال غرب ایران و نیز شمال خراسان و گردان ترکیه و سوریه است. در ادامه چند نمونه از واژه‌های گورانی در سروده‌های شاعر به دست داده می‌شود:

نَفْسِ وِیتِ بِناسِ پَری مرتبه
مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۳b)

برگردان: نفس خودت را بشناس؛ چراکه در شأن و مرتبه آن، حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» آمده است.

- ویت: خودت؛ مختص گویش گورانی و در لکی معادل آن، «وِژت / wežet» است.
- بناس: فعل امر از «شناختن»؛ در لکی «بشناس / bešnās» به کار می‌رود.
- پری: برای؛ مختص گویش اورامی و در شاخه کردی جنوبی، به‌خصوص لکی و کلهری، «آرا / arā» گفته می‌شود.

له «قاب قوسین» وِیرِد «او ادنی»
نه زمان معلوم، نه مکان پیدا
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۴b)

- برگردن: از «قاب قوسین» گذشت و به «او ادنی» رسید؛ در حالی که نه زمان هویدا بود و نه مکان پیدا.
- وِیرِد: گذشت؛ مختص گویش گورانی.

یه گِشت ژ قدرت کردگار مِیو
صاحب فقرات ذوالفقار مِیو
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱۰a)

برگردان: این همه [اعجاز و توانایی] از قدرت کردگار می‌آید و از صاحب فقرات ذوالفقار نمود می‌یابد.

- مَیو: می شود/ می آید؛ در لکی برای فعل «می شود»، «ماو/ māw» و برای فعل «می آید»، «مای/ māy» به کار می رود.

همچنان که از نظر گذشت، واژه های «ویت، پری، بناس، ویرد و میو» همگی گورانی هستند که شاعر از آن ها بهره برده است.

و نیز بنگرید به افعال و ضمائر: «وات» (= گفت)، «بمانو» (= بماند)، «ویش» (= خود/ خودش)، «بگر» (= بکن)، «ماچان» (= می گویند)، «گفت» (= افتاد)، «دارو» (= دارد)، «نمنن» (= نمانده است)، «مزانو» (= می داند)، «پی چی» (= برای چه)، «بدر» (= بده)، «وانا» (= خواند)، «مشمارو» (= می شمارد)، «مدن» (= می دهند)، «چیشن» (= چیست)، «مگریزو» (= می گریزد)، «ویم» (= خودم)، «ماچی» (= می گویی) و ...

اینک چند نمونه از واژه های لکی در سروده های شاعر آورده می شود:

وحدت نوعی آرای هر کسه
 فرق فی مابین خدا و خلق یسه
 (ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱۳a)

برگردان: وحدت نوعی برای همگان است و فرق مابین خدا و خلق نیز این [نکته] است.

- آرا: برای؛ مشترک در گویش های شاخه کُردی جنوبی؛ البته جز در گویش سخنوران آبدانان و دهلران که «ور چه/ var ča» می گویند.

- هر کسه: «ه» لکی در آخر «هر کس»، معادل واژه «است» در زبان فارسی است؛ در گویش گورانی معادل این عبارت «هر کسن» می باشد.

هانای براگل ژ اهل همدان
 قزوین، وروگرد، قم و اصفهان
 (ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱۶b)

برگردان: زنهار ای برادران اهل همدان، قزوین، وروگرد، قم و اصفهان!

- براگل: «ل» نشانه جمع در گویش لکی و «گ» نیز حرف میانجی است؛ در گویش گورانی علامت جمع «ان» است؛ البته «گل» در برخی از گویش های کُردی، علامت جمع است، اما یقیناً ملأ پریشان از آن گویش ها در دیگر موارد سود نجسته و مبنای این پژوهش، توجه به گویش تکلم وی، یعنی لکی بوده است.

و نیز بنگرید به واژه های: «بچیم» (= برویم)، «نیرن» (= ندارند)، «هات» (= آمد)، «هر دک» (= هر دو)، «ری» (= راه)، «داشتوین» (= داشته باشی)، «بوس» (= ببند)، «وژ» (= خود)، «نیه» (= نیست)، «شناسی» (= شناسد)، «خدایک» (= خدایی که) و ...

البته بسیاری از افعال آمده در اشعار ملأ پریشان، در لکی و گورانی مشترک هستند؛ به همین سبب، برخی از محققان، سروده های شاعران «لک» گورانی سرای را «لکی» دانسته اند. از جمله این افعال عبارت اند از: «مکم» (= می کنم)، «بزان» (= بدان)، «دا» (= داد)، «بیل» (= بگذار)، «نیش» (= نشست)، «مشنوم» (= می شنوم)، «هیش» (= نهاد، گذاشت)، «مپرسم» (= می پرسم)، «کیشا» (= کشید)، «نمن» (= نماند)، «نورد» (= بُرد) و ...؛ البته تلفظ برخی از واژه های در دو گویش یادشده، متفاوت است.

شاعر افزون بر حرف اضافه «ز» که در گویش لکی کاربرد دارد، از حرف اضافه «آه»- که در منطقه سکونت ملاً پریشان مختص گویش‌های گردی کرمانشانی و کلهری است- استفاده کرده است:

لِه شَان نَبی وات یزدان پاک لولاکَ لما خلقتُ الافلاک
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۶a)

برگردان: یزدان پاک در شأن پیامبر فرمود: «لولاکَ لما خلقتُ الافلاک».

جالب است که شاعر افزون بر «وژ» لکی، در بسیاری از موارد، از معادل فارسی آن هم استفاده کرده است:

زَ خود بی‌خبر زَ حق آگاهی هر یسَه معنی فنا فی‌اللهی
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۶b)

برگردان: از خود بی‌خبر و از حق آگاه باشی؛ این است معنای «فنا فی‌اللهی».

با اندکی تأمل در سروده‌های ملاً پریشان می‌توان دریافت که شاعر به زبان عربی تسلط کافی داشته و در خلال اشعارش، آیات و احادیث بی‌شماری را در چهارچوب وزن «ده هجایی»، گنجانده است. هم‌چنین واژه‌های فارسی هم بسامد بالایی در این سروده‌ها دارند؛ البته روشن است که بسیاری از «اسم»ها در فارسی و گویش‌های مختلف گردی، مشترک است، اما می‌توان مواردی را ذکر کرد که شاعر به‌جای بهره‌گیری از واژه گردی (چه لکی و چه گورانی)، از معادل فارسی آن سود جست‌ه است؛ برای نمونه: «باغ» (= لکی و گورانی: باخ)، «داغ» (= داخ)، «مزد» (= میز، مزه)، «بنگر» (= بوین، بنور، بدیه)، «مادر» (= دا، آدا)، «پدر» (= باوه، باوا، بابو)، «ست» در ترکیب «بی‌وفاست»، «دزد» (= دز)، «پوست» (پوس)، «چراست»، «ندیده»، «شناخته» و ... البته در برخی از نمونه‌ها، کاتبان نسخه‌ها، بسیاری از واژه‌های گردی را فارسی نوشته‌اند؛ مثلاً «شو»، «زوان»، «دس» را به ترتیب «شب»، «زبان» و «دست» مرقوم کرده‌اند.

۵- ملاً پریشان و حروفیه

در نوشته‌های غالب پژوهشگرانی که درباره ملاً پریشان مطلبی نوشته‌اند، به «حروفیه» بودن او اشاره شده است؛ از جمله: اسفندیار غضنفری امرایی در مقدمه دیوان شاعر نوشته است: «وی از زعمای برجسته حروفیه بوده و مطالعه ابیاتش تفاوت بین حروفی‌های اولیه و پیروان بعدی این فرقه را کاملاً روشن می‌سازد» (ملّا پریشان، ۱۳۶۲: د). باقر شاکری (۱۳۳۷: ۱۲۱ و ۱۲۲)، محمدعلی سلطانی (۱۳۸۴: ۱۳۸۴-۱۴۶-۱۵۲)، مارف خزنده‌دار (۲۰۰۲: ۱۵-۱۷)، مردوخ روحانی (۱۳۸۲: ۱۱۸/۱)، علی محمد ساکی (۱۳۶۸: ۳۳-۴۷)، صدیق صفی‌زاده (۱۳۸۰: ۹۸۰) و ایرج کاظمی (۱۳۷۶: ۵۷۰؛ ۱۳۸۰: ۸۰-۸۷) هم ملاً پریشان را حروفی دانسته‌اند و برخی از آنان، ابیاتی از دیوان شاعر را با اندیشه‌های حروفیه سنجیده‌اند.

تنها محقق‌هایی که حروفی بودن ملاً پریشان را نپذیرفته و او را میراث‌دار سنت تأویلی شیعه امامی دانسته، عزت‌الله سپهوند بوده است. او در مقاله «ریشه‌های هرمنوتیک پریشان»، نوشته است:

«شعر و اندیشه پریشان شباهت‌های سطحی و اختلاف‌های بنیادی با شگردهای تأویلی و تفکرات فرقه‌ای حروفیه و نقطویه دارد. نقطه‌های اشتراک، اختصاص مطلق به این فرقه‌ها ندارد و نمونه‌های آن را در سرچشمه مبانی سنت تأویلی تشیع، امام علی و امام صادق (ع)

هم می‌توان دید. اختلاف‌های فکری و بنیادین دو سوی این ماجرا تا به حدی است که اساساً نه می‌توان پریشان را «حروفی» و نه می‌توان شعر او را شرح رسمی و حتی غیررسمی آیین و عقاید حروفیه دانست... باید به این نکته اقرار کرد که پریشان، قدمی پای از دایره تفکرات رسمی تشیع امامیه و سنت تأویلی آن فراتر نگذاشته است» (سپهوند، ۱۳۹۲: ۱۶).

آنچه مسلم است، این است که چون محققان ملاً پریشان را هم‌عصر شیخ رجب بُرسی دانسته‌اند و در آن هنگام، فرقه حروفیه در ایران رواج داشته، پس اشعار ملاً را که در آن از علم جفر و تأویل حروف سود جسته است، نزدیک به اندیشه‌های حروفیه دیده‌اند. حال آن‌که، اندیشه مندرج در نمونه شعرهایی را که از شاعر برای اثبات حروفی بودن وی آورده‌اند، می‌توان در دیوان بسیاری از عارفان نامی مشاهده کرد. نباید از یاد برد که «خاستگاه نگاه باطنی عرفا به مسئله حروف را در حقیقت باید در متن قرآن کریم جست‌وجو کرد ... نگاه عرفا به مسئله حروف یکسان نبوده است؛ گاهی از ظواهر حروف، به صورت استعارات و تشبیهات صوری به‌ویژه در ادبیات عرفانی استفاده شده است. گاهی معنای باطنی حروف و رمزوارگی آن، خصوصاً بر مبنای ارزش عددی و نظام ابجد لحاظ شده است. گاهی نیز، نگاه عرفا ناظر به قبول حیثیات تکوینی و امت‌وارگی حروف است که این رویکرد باعث به‌وجود آمدن فرقی از عرفا هم‌چون حروفیه و نقطویه در طول تاریخ شده است» (محمدی‌پارسا و بلخاری قهی، ۱۳۹۶: ۷۸).

نگاه ملاً پریشان به حروف، بیشتر مبتنی بر معنای باطنی آن‌ها، و با بهره‌گیری از ارزش عددی و نظام ابجد بوده است و نمی‌توان از این‌گونه اشعار او، نتیجه گرفت که وی در شمار پیروان و علمای «حروفیه» بوده است. اینک جهت نمونه، چند شعر از ملاً پریشان که محققان با استناد به آن‌ها ملاً را حروفی دانسته‌اند، از نظر می‌گذرد و با آوردن شواهد از عرفا و علمای دیگر، صحیح نبودن این ادعا، روشن می‌شود.

* اولین حرفِ نَبوتِ نُونِ مَلْفُوظِیشِ سه حرفِ واو تیشِ کُمُونِ
 واو خود کنایه زَ ولایتِن نه مِن یه واتِم، نَصَّ آیتِن
 اولین حرفِ ولایتِ واوَن او نیز مَلْفُوظِیشِ وَ سه حرفِ داوَن
 اوسطِ اَلْفَنِ زَ اَلْوهیَّتِ مُنْکِرِ انْکارِ کَرْدِ زَ بَلْوهیَّتِ
 (ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۲۵)

برگردان: اولین حرف «نبوت»، «نون» است؛ ملفوظی نون، سه حرف است که «واو» در آن مخفی شده است. / «واو» خود کنایه از ولایت است؛ این سخن من نیست، [بلکه] نصّ آیه قرآن است. / اولین حرف «ولایت»، «واو» است؛ ملفوظی آن را نیز سه حرف قرار داده‌اند. / [حرف] اوسط، «الف» از الوهیت [گرفته شده است]. منکر از روی نادانی آن را انکار کرد.

علامه حسن‌زاده آملی، در جستار «مدارج قرآن و معارج انسان»، درباره همین مفهوم نوشته است:

^۳ بر حسب بررسی اهل جفر، نام حروف از نظر زبر و بینه بر سه نوع است: الف) حروف «مسروری» که بینه یا بینات آن‌ها فقط الف است و آن‌ها عبارتند از: با، تا، ثا، حاء، خا، راه، زا، طا، ظا، فاء، ها، یا (جمعاً ۱۲ حرف). ب) حروف «ملبوی» که آن‌ها سه حرفند: «میم»، «نون» و «واو» که هر کدام حرف آخر نامشان از جنس حرف اول آن‌هاست. ج) حروف «ملفوظی» که نامشان سه حرفی است، ولی حرف آخر نامشان با حرف اول متفاوت است و بینات آن‌ها ملفوظ است و آن‌ها سیزده حرف ذیل‌اند: الف، جیم، دال، ذال، سین، شین، صاد، ضاد، عین، غین، قاف، کاف، لام (ذاکری، ۱۳۷۹: ۲۸ و ۲۹).

«و از آن جهت که الف قطب حروف و به وجهی حرف ذات اقدس حق است، و نون یکی از اسماء نبی (ص) و ولایت باطن نبوت است و سریان ولی در عالم چون سریان حق در عالم است، عارفی گفته است:

حرف اوّل از الوهیت الف	مبدأ جمله حروف مؤتلف
حرف اوّل از نبوت حرف نون	قلب نون، واو آمده ای ذوفنون
حرف اوّل از ولایت حرف واو	قلب واو آمد الف ای کنجکاو
پس ولی قلب نبی و جان اوست	قلب قلبش ذات الله سرّ هوست

... این سخنان برای کسانی که از حسیض طبع و حسن به در نرفتند، و از مهبط وهم و منزل خیال قدم فراتر ننهاده‌اند، افسانه می‌نماید، ذلک مبلغهم من العلم» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۲: ۵۵).

در بسیاری از اشعار شاه نعمت‌الله ولی، مبحث حروف و تأویل آن‌ها قابل مشاهده است؛ از جمله در بحث نبوت و ولایت:

گفتیم نبوت و ولایت	در ظاهر و باطنند با هم
آن بر همه انبیاست سیّد	وین بر همه اولیاست مقدم
آن صورت اسم اعظم حق	وین معنی خاص اسم اعظم
واو آر طلبی، طلب کن از نون	وز واو، الف بجوی فافهم
در اوّل و آخرش نظر کن	تا دریابی تو سرّ خاتم

(ولی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۴)

نمونه دوم:

بیست و هشت حروف، هر دوآن و یک	چهارده معصومَن بی ریب و بی شک
ماسوی‌الله گشت مندرج بین	کام مطلب ژ بیست و هشت حروف نین؟
مفردات ویرد، مُرکّب و جا	ترکیب پی چی گرد و لام اَلف، لا؟!
لام، قَلْبِ اَلف، اَلفِ قَلْبِ لام	اگر دریافتی قابلی الهام
بیّنه‌ی ^۴ اَلف، نامِ عَلَیْن	ژ لام هم مُشْتَق، نامِ نَبِیْن

(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۲b)

برگردان: از ۲۸ حروف، هر دو حرف را یکی [به حساب آور]، بدون شک و تردید، چهارده معصوم می‌شود. / ماسوی‌الله همگی [در این حروف] مندرج شده‌اند؛ کدام مطلب وجود دارد که در ۲۸ حرف نیست؟! / مفردات گذشت و مرکّب به جای ماند؛ چرا از «ل» و «ا»، «لا» را ترکیب کرد؟! / «ل» قلب الف است و «ا» قلب لام؛

^۴ هر یک از حروف تهجی مرکب است و بعضی دوحرفی هستند، مانند «با» و «تا» و برخی نیز سه‌حرفی هستند، مانند «صاد» و «سین». در اصطلاح به حرف اوّل «زبر» و باقی آن «بینات» گفته می‌شود؛ مثلاً «با»، زبرش «ب» و بیناتش «ا» است (نک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱: ۲۰۳).

اگر [این نکته را] دریافتی، الهام را سزاواری. / بینه حرف الف [= لف: ۱۱۰]، نام علی [= ۱۱۰] است و از «لام» هم، نام نبی [یس: ۷۰] مشتق شده است [مشتق «لام» را «لم» (= ۷۰) در نظر داشته است].

ملاً پریشان معتقد بوده که «لام الف» حرفی مرکب (= ترکیب لا) است، نه واحد. در حاشیه نسخه خطی دیوان ملاً پریشان - محفوظ در کتابخانه دایره المعارف بزرگ اسلامی به شماره ۵۲۹ - ذیل این بیت آمده است: «مقصود از این شعر این است که همچنانکه لام الف لا مرکبند، نبوت و ولایت هم مرکبند؛ هم یعنی باطن نبوت، ولایت است و باطن ولایت، الوهیت است» (گ ۹).

شمس مغربی درباره تفسیر بیست و هشت حرف، در رساله «جام جهان‌نما» نوشته است: «... چون قوس ظاهر وجود به اعتبار کثرت نسبی منشأ اسماء الهی بود، بیست و هشت اسم الهی در وی ثبت شده و چون قوس ظاهر علم به اعتبار کثرت حقیقی منشأ حقایق کونی بود، بیست و هشت اسم کونی و چون حقیقت انسانی هر دو قوس را شامل بود و جامع لاجرم مظهر اسم جامع شد و این بیست و هشت حرف الهی و کونی است که از نفس رحمانی که عبارت ازین تجلی ثانی است، ظاهر گشته است» (مغربی، ۱۳۵۸: ۳۰۰).
نمونه سوم:

عُنصر وَجَا هِشْت اِگَر خَلَقَ مَاچَانِ ای اَعْتَقَادَه کَفَرَن وَ نَسِیَانِ
یَه خُود مَحَالَه مَگَر کِه اَحْمَد جُزْءِ اَشْیَا بُو وَ قَاعَدَه ی رَصَد
سَوِی اللّهِ وَ جَنْبِ نَبِی مَحَاطَه وَ مَاسُوی اللّهِ حَق دَا اِحَاطَه
احِاطَه دَاشْت وَ کُلِّ مَاسُوی نَه وَ قُوّه ی وِیش، بَل قُوّه ی خُدا
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۴b)

برگردان: [پیامبر (ص)] عنصر را به جای گذاشت [و به صورت جسمانی به معراج رفت]؛ اگر مردم می‌گویند که این اعتقاد کفر و نسیان است. / و این خود محال است و مگر نه این است که احمد (ص) بنابر قاعده رصد، جزو اشیا است؟! [باید گفت: عناصر در مقابل وجود نبی محاط به شمار می‌آیند و ایشان بر ماسوی، احاطه دارند.] [پیامبر (ص)] بر همه ماسوی احاطه داشت؛ [البته] نه به قوه خویش، بلکه با قوه خداوند.
علی محمد ساکی، ابیات بالا را - که در آن شاعر به «معراج جسمانی» پیامبر (ص) پرداخته - در پیوند با اندیشه حروفیه ذکر کرده است؛ هم‌چنین از کتاب / اسکندرنامه حروفیه، اشعاری مینی بر معراج جسمانی حضرت محمد (ص) نقل کرده است (ساکی، ۱۳۶۸: ۴۰). حال آن‌که جسمانی دانستن معراج پیامبر (ص)، تنها مختص حروفیه نبوده و غالب علمای امامیه بدان معتقد بوده‌اند. به‌عنوان نمونه، علامه مجلسی در بحارالانوار، معراج پیامبر (ص) را جسمانی دانسته است:

«و الآيات مع الأخبار تدل على عروجه صلى الله عليه و آله إلى بيت المقدس ثم منه إلى السماء في ليلة واحدة بجسده الشريف، و انكار ذلك أو تأويله بالمعراج الروحاني أو بكونه في المنام ينشأ إما من قلة التتبع في آثار الأئمة الطاهرين أو من فقد التدين و ضعف اليقين أو الانخداع بتسويلات المتفلسفين، و الاخبار الواردة في هذا المطلب لا اظن مثلها ورد في شيء في اصول المذهب» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۹ / ۱۸). [آیات قرآن و روایات دلالت دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله در یک شب با بدن شریف خود به بیت المقدس و سپس از آنجا

به آسمان عروج کرد. انکار این معراج یا تأویل آن به معراج روحانی یا ادعای وقوع آن در خواب [و نه بیداری]، ناشی از قلت تتبع در روایات ائمه علیهم‌السلام یا فقدان تدین یا ضعف یقین یا فریب‌خوردن به سخنان فریب‌دهنده فلسفه‌زدگان است؛ درحالی‌که روایات وارده در این زمینه به قدری زیاد است که گمان ندارم نظیر آن در سایر مبانی مذهب رسیده باشد.

قابل تأمل است که برخی از علمای اهل تسنن هم جسمانی بودن معراج پیامبر (ص) را پذیرفته‌اند (نک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۵/۱۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۰/۲۹۲).

نمونه چهارم:

طا نُه، یَک تا نُه، چَل و پَنج مِیو ها پَنج، یَک تا پَنج، وَ پانزده مَچو
 آدَم و حَوا لیشان بی حاصِل جَمعِش شَصت، سین انسان کامل...
 محمّد وَ سین مخاطَب چراست؟ سین و بینش وَ عدد، سَواست
 (ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱۵b)

برگردان: «ط» [به حساب ابجد کبیر] ۹ می‌شود؛ از ۱ تا ۹ [= ا ب ج د ه و ز ح ط] ۴۵ می‌شود؛ «ه» ۵ و از ۱ تا ۵ [= ا ب ج د ه] ۱۵ می‌شود. / از [جمع آن‌ها که ۶۰ است] «آدم» و «حوا» حاصل می‌شود که جمع آن‌ها ۶۰ است [«آدم ۴۵»، «حوا ۱۵»] و مساوی است با «س» [= ۶۰] که «انسان کامل» است / چرا محمّد (ص) مخاطب سین شده است؟ سین [س: ۶۰] و بینش [این: ۶۰] در عدد یکسان [= سوا] هستند؛ [پس محمّد (ص) نیز انسان کاملی است که ظاهر و باطنش یکسان است].

به روشنی دریافت می‌شود که ملّا پریشان، با در نظر داشتن یکی از القاب پیامبر (ص) که «سین» بوده، خواسته است با حساب ابجد کبیر، به مخاطب بگوید که ظاهر و باطن پیامبر (ص) یکی بوده است؛ مثل حرف «سین» که زَبَر و بینش (= ۶۰) یکسان است.

شیخ رجب حافظ بُرسی، پیامبر (ص) و علی (ع) را ظاهر و باطن «یاسین» دانسته و نوشته است: «باطن او مشتمل است بر سرّ محمّد و علی از برای کسی که بشناسد. فرموده [است]: «یس و القرآن الحکیم إِنْک لَمِنَ المرسلین». «یا» و «سین» در ظاهر اسم مبارک پیغمبر است و باطناً [«یا»] و «سین» اسم علی (ع) است؛ زیرا که ولایت باطن نبوت است. پس معنی کلام الهی چنین می‌شود که فرموده: ای حبیب من، ای محمّد به حق اسم تو که ظاهر «یس» است و اسم علی که باطن در «یا» و «سین» است و به حق قرآن حکیم که تو رسول من هستی به حق به سوی همه خلق» (حافظ بُرسی، ۱۳۸۹: ۲۹۷).

نمونه پنجم:

نَشَنَفَتی کَرَات ولیّ مُطَلَق وات: مَن رَأنی فَقَد رَأنی الحَق
 (ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۶b)

برگردان: نشنیدی که بارها ولی مطلق [پیامبر (ص)] فرمود: «مَن رَأنی فَقَد رَأنی الحَق» [= هرکس مرا ببیند، خدا را دیده است].

علی محمد ساکی ذیل این بیت نوشته است: «این نکته قوی‌ترین وجه اشتراک شاعر لک با حروفیه می‌باشد، زیرا اینان نیز خود را از اصل نامرئی بودن ذات پروردگار رها ساخته‌اند و به انسان‌خدایی معتقدند و می‌گویند که پروردگار ذات خویش را در افراد بشر ظاهر می‌سازد» (ساکی، ۱۳۶۸: ۴۱).

روشن نیست چرا ساکی چنین برداشتی از گفته‌ی ملاً پریشان داشته است؛ در حالی که این حدیث در بسیاری از کتاب‌های معتبر نقل شده است (← ابن حنبل، ۱۴۱۸ق: ۱۸/۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵۸/۲۳۴)؛ هم‌چنین، این فرموده‌ی پیامبر (ص)، در شمار احادیث مشنوی نیز آمده است (نک: فروزانفر، ۱۳۶۱: ۶۲).

عزیزالدین نسفی درباره‌ی این حدیث نوشته است: «اهل حکمت می‌گویند که آدمی چون به عقل رسید و عاقل شد، عروج را تمام کرد و دایره تمام شد... و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از اینجا فرمود که «من رأی فقد رأی الحق» از جهت آن که به ذات خدای رسیده بود و عروج را تمام کرده بود» (نسفی، ۱۳۵۲: ۲۵۸)؛ و نیز بنگرید به کتاب *حق‌الیقین فی معرفه رب العالمین* (شبستری، ۱۳۸۲: ۴۱).

نکته‌ی دیگر که بسیار اهمیت دارد، تأکید بیش از حدّ ملاً پریشان بر رعایت مبانی شریعت- البته با نگاه متعصبانه‌ی شیعی- است؛ برای نمونه، او صوفیه را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ «تصویه‌کرده» و «پشم‌پوش». ملاً، صوفیان پشم‌پوش را چونان «سگ و خر» دانسته و با عناوینی چون «تارک‌الصلاة» و «مال مردم‌خور» از آنان یاد کرده است (ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱۷a)؛ هم‌چنین در داستان مجادله‌ی خود با ملامی اشعری که اهل سنت بوده، به خلفای تسنن به‌ویژه خلیفه‌ی دوم تاخته است (گ ۱۷ و ۱۸)؛ حال آن که در سروده‌های پیروان حروفیه، هم‌چون عمادالدین نسیمی، چنین ادبیاتی دیده نمی‌شود. تردیدی نیست که عرفای راستین، ریاکاران و صوفی‌نمایان را نقد کرده و از آنان دوری جسته‌اند، اما نحوه‌ی بیانشان تا این حدّ تند و نیشدار نبوده است. در ابیات ذیل از نسیمی که مملو از تساهل و کثرت‌گرایی در جهان‌بینی‌هاست، می‌توان تفاوت دو دیدگاه را مشاهده کرد:

مسجد و میکده و کعبه و بتخانه یکی است	ای غلط‌کرده ره کوچۀ ما، خانه یکی است...
اختلافی ز ره صورت اگر هست چه باک	آتش و شمع و شب و مجلس و پروانه یکی است
هر یک از روی صفت یافته اسمی ورنه	مفلس و محتشم و عاقل و دیوانه یکیست

(نسیمی، ۱۳۷۲: ۱۴۵)

نباید فراموش کرد که حروفیه در آثار و اشعارشان، بی‌باکانه به مراد خود، فضل‌الله نعیمی استرآبادی اشاره کرده‌اند؛ برای مثال، عمادالدین نسیمی بارها از وی با عباراتی چون «سجده‌ی روی فضل کن» (همان: ۱۲۶)، «هر که خاک آستان فضل شد» (همان: ۱۲۸)، «چون نسیمی به یقین از کرم فضل رسید» (همان: ۱۳۵)، «بر فضل خدا تکیه نسیمی صمدی کرد» (همان: ۱۵۱)، «آنان که یافتند اثر کیمیای فضل» (همان: ۱۹۳)، «پادشه دینی و دین، فضل حق» (همان: ۳۲۴)، «معینم چو فضل است و هادی هم او» (همان: ۳۲۹) و ... یاد کرده است. در مقابل، ملاً پریشان کوچک‌ترین اشاره‌ای به فضل‌الله نعیمی نکرده و این، از ترس و یا تقیه نبوده است؛ زیرا تعصب و حبّ وی نسبت به علی (ع) و خاندانش آن‌چنان در اشعارش جلوه‌گر است که نیازی به توضیح ندارد. چگونه ممکن است شاعری به خلفای اهل سنت بتازد، اما از یادکرد مراد خود بیم داشته باشد؟! پس روشن است که وی حروفی نبوده و از علم اعداد و جفر، در جهت تأویل و تبیین اندیشه‌های شیعی خویش سود جسته است.

۶- ملاً پریشان و شیخ رجب بُرسی

بدون استثنا در تمام نسخ خطی و پژوهش‌هایی که به احوال و اشعار ملاً پریشان پرداخته‌اند، به هم‌عصری او و شیخ حافظ رجب بُرسی (حدود ۷۴۳ ق. - درگذشته پس از ۸۱۳ ق.) اشاره شده است. دلیل پژوهشگران و کاتبان، دو بیت ذیل از دیوان ملاً بوده است:

وَ تُرْسٍ وَ سُلْمٍ وَ سُلْمٍ ۵ تُرْسِي ۶ وَاوْهُمَ قُرْصِي شَيْخِ رَجَبٍ بُرْسِي
 پَنجَاهِ سَالِ طَرِيقِ خُدْمَتِمِ كُذِّبْتَ جِزَّ زَيْكٍ رَشْتَهْ جُرْبُزَهْ نَدَاشْتَ
 (ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱۷۸)

برگردان: با [داشتن علم براهین] «سُلْم» و «تُرْسِي» و با آن همه استواری [در علم]، شیخ رجب بُرسی پنجاه سال طریق خدمت‌م گذاشت؛ و جز یک رشته، جربزه و شهامتی نداشت.

درباره این دو بیت چند نکته قابل ذکر است:

- در نسخ خطی، ملاً در دو بیت به شیخ رجب اشاره کرده است. هرچند این دو بیت در بیشتر نسخه‌های خطی دیوان شاعر، به صورت مختلف ضبط شده و در بخش‌های مختلف آمده است؛ اما مضمون آن‌ها، چندان تفاوت فاحشی با هم ندارند. البته تنها در نسخه چاپی غضنفری، در سه بیت به شیخ رجب پرداخته شده است.
- این ابیات در برخی از نسخ نیامده است؛ همچنانکه در حاشیه نسخه کتابخانه ملی به شماره ۱۶۷۷۵، صدرالاسلام علی‌اکبر همدانی نوشته است: «این دو شعر [= بیت] در بعض نسخه‌ها موجود نیست» (گ ۱۳).
- تاکنون «خدمت‌م گذاشت» را به معنی «در خدمت او بودم» و «به وی خدمت کردم» دانسته‌اند؛ حال آن‌که می‌توان مصراع نخست بیت دوم را با توجه به فعل «گذاشتن: رها کردن»، به دو صورت متفاوت معنی کرد: «پنجاه سال طریق خدمت او را رها کردم». و یا بالعکس: «پنجاه سال طریق خدمت من را رها کرد»؛ که با این خوانش که البته بعید است، ملاً پریشان استاد شیخ رجب بوده است.
- نکته‌ای دیگر، خوانش و تعبیر متفاوتی از این دو بیت است؛ و آن اینکه اگر «پنجاه سال طریق خدمت‌م گذاشت» را بدین‌گونه معنی کنیم: «پنجاه سال طریق خدمت به [مکتب] او را گذاشتم و رها کردم»، ملاً پریشان در ابتدای امر، از شاگردان مکتب فکری شیخ رجب بوده است. آنچه به این ادعا قوت می‌بخشد، سخن دیگر ملاً پریشان است که گفته: «تَابِعَ شَيْخِي عِلْمِي كَثِيرًا» (گ ۱۷) [= تابع شیخ هستم و علمم فراوان است]. از میان بیش از چهل نسخ خطی از دیوان ملاً پریشان که در اختیار نگارنده است، هیچ‌یک قدمت زیادی ندارند. اگر وی هم‌زمان با شیخ رجب بُرسی بوده (= قرن نهم

^۵ یکی از دلایلی که بر متن‌های بودن ابعاد ذکر کرده‌اند، به برهان «سُلْم/ سَلْمِي» (نردبانی) معروف است: اگر فرض شود نامتنه‌ای موجود است، از نقطه A (مثلاً) دو خط بی‌نهایت رسم می‌کنیم و آن دو خط را - که به منزله دو ساق مثلثند - امتداد می‌دهیم، به طوری که هرچه این دو ساق ممتد شود، فاصله بین آن دو زیادتر خواهد شد تا سرانجام، آخرین این فواصل، فاصله‌ای خواهد بود که گرچه محدود به دو خط است، اما نامحدود و نامتنه‌ای است؛ و این محال است (اخلاقی و میشکار مطلق، ۱۳۹۵: ۱۵).

^۶ برهان تُرْسِي: این برهان را فقط شیخ اشراق تقریر نموده و از میان حجت‌های دیگری که در اثبات این مسئله اقامه شده، آن را ظاهرتر و مسلّم‌تر می‌داند. او در تبیین برهان تُرْسِي می‌گوید: اگر ابعاد و جهات نامتنه‌ای باشند، فراخی، یعنی زاویه حاصل از تلاقی آن‌ها نیز می‌بایست نامتنه‌ای باشد (همان: ۱۶).

هجری) تا قدیمی‌ترین نسخه اشعارش که فعلاً در دسترس است (حدوداً ۱۳۰۰ق.)، نزدیک به ۵۰۰ سال اختلاف زمانی حاکم می‌شود. از سوی دیگر، مطابق بررسی نگارنده، در هیچ‌یک از اشعار شاعران کُرد و فارس، متون منظوم و منثور عرفا، تذکره‌ها و... نامی از او برده نشده است. این همه ابهام در زندگی و احوال وی، سبب شده که کاتبان مدت عمر او را چهارصد و پانصد سال بدانند! ظاهراً منظور از «جرزیه در یک رشته»، همان توجّه شیخ رجب بُرسی به «علم اعداد و حروف ابجد» است که در آثارش به خصوص در مشارق/الانوار بسیار چشمگیر است.

گفته‌های ملاً پریشان و شیخ رجب در بسیاری از موارد، در ولایت علی (ع) و تأویل حروف، هم‌خوانی دارند؛ از جمله:

ملاً پریشان:

لا رَطْبَ لا يَابِسَ اَلَا فِي كِتَابِ	کتاب دَرَج وَّ حَمْد وَّ فَصْلِ الْخَطَابِ
حَمْد وَّ بِسْمِلهِ مُنْدَرَجِ بَيْنَ	أَوْ نِيزَ زَ «بَا» ی بَاغِ هِزَارِ گُلِ چِینِ
«بَا» دُو؛ یِک «خدا»، یِکِ «رَسولَن»	نُقْطَه ی تَحْتِ «بَا»، «زَوْجِ بَتُولَن»
قَالَ مَوْلَانَا عَلِی عِمْرَان:	«أَنَا نُقْطَهٌ مِنْ تَحْتِ بَا» زان
«بَا» شِنَاسَا بِی وَ نُقْطَه ی تَحْتِش	أَشْكَارِ بِی دَرِیایِ شَرْحِ وَ بَسْطِ بَحْتِش

(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱b)

برگردان: هیچ‌تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتاب [قرآن ثبت است]. کتاب به‌عنوان فصل الخطاب در «حمد» درج شده است. / «حمد» در «بسم‌الله» مندرج است و آن نیز در «بَا» ی باغ هزار گل جای گرفته است. / «بَا» دو است؛ یکی «خدا» و یکی «رسول». نقطه زیر «بَا» هم «زوج بتول» [= علی (ع)] است. / مولای ما، علی عمران (ع) فرمود: من را «نقطه تحت با» بدان. / «بَا» [= خدا و رسول (ص)] با نقطه زیر آن [= علی (ع)] شناخته می‌شود. [بدین‌گونه] دریای شرح، بسط و بحثش آشکار شد.

شیخ رجب: «سرّ باء از انبساط و فیض الف است در آن، و سرّ او قائم به سرّ الف است و او بعد از الف سرّ عالم اختراع و عالم انوار است و حقیقت اسرار آن مرتبط به نقطه است که الف منتهی به نقطه می‌شود؛ و به همین نقطه اشاره است قول امیرالمؤمنین (ع) که «أنا النقطة التي تحت الباء». و سرّ باء مبسوط به سرّ الف قائمی است که در آن کشیده شده و پنهان گردیده» (حافظ برسی، ۱۳۸۹: ۷۲). و نیز: «سرّ قرآن در فاتحه‌الکتاب و سرّ فاتحه در بسم‌الله و سرّ بسمله در باء بسمله و سرّ باء در نقطه است» (همان: ۷۶).

ملاً پریشان:

لسان الله وات پیری مُدَعَا مِنْ مَدِينَةِ عِلْمٍ، عَلِيٌّ بِأَبْهَا

(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱b)

برگردان: لسان‌الله برای [شخص] ادعا کرده شده، گفت: من شهر علم هستم و علی در آن.

شیخ رجب: «قول رسول الله (ص): «أنا مدينة العلم و عليٌّ بأبها»؛ یعنی منم شهر علم و علی (ع) در آن شهر است، و به شهر، کسی داخل نمی‌شود مگر از در حضرت نبوی (ص)، مخصوص و منحصر گردانیده اخذ علم را بعد از خود، در علی (ع) و اولادش» (حافظ برسی، همان: ۷۹).

ملاً پریشان:

کَرَاتِ واتِ نبی راکع و ساجد انا و علی من نور واحد
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۲a)

برگردان: نبی (ص) بارها در حال رکوع و سجده فرمودند: «من و علی از یک نور واحد [به وجود آمده‌ایم]».
شیخ رجب: «بدان محمد (ص) و علی (ع) هر دو نور واحدند و قدیم‌اند، به این معنی که قبل از خلقت موجودات به چندین هزار سال بوده‌اند، و از جهت اسم مبارک تفاوت دارند» (حافظ برسی، همان: ۱۶۳).
ملّا پریشان:

مِن پَرِیشَانِم، پَرِیشَانِ حَالِمِ ز وَصَفِ و تَنَائِ اَوْصَافِ لَالِمِ
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۹a)

برگردان: من پریشان هستم و پریشان‌حال. در وصف و ثنای اوصاف تو [= علی (ع)] لال هستم.
شیخ رجب: «نمی‌رسد دست‌های عقول به بلندی رفعت شرف ایشان [= علی (ع)] و فهم‌های ذوی‌الافهام، معنی خفای سر ایشان را ادراک نمی‌کند» (حافظ برسی، همان: ۶۴).
ملّا پریشان:

عَقْلِ واتِ: «ظاهری الولایه» چِشَن؟ واتِ: «باطنی غیب لم یدرک» تِشَن
(ن.خ: ۱۶۹۱۰، ۱۳a)

برگردان: عقل گفت: «ظاهری الولایه» [= ظاهر من، ولایت است] چیست؟! [عشق] گفت: «باطنی غیب لم یدرک» [= باطن من، غیبی است که درک نمی‌شود]، در آن [نهفته] است.
شیخ رجب: «امیرالمؤمنین (ع) مشارک بود با آن حضرت [= محمد (ص)] سفراً و حضراً، و اوست سرّ آن‌چنانی که انکار نمود کسی او را مگر آن که کافر شد. و اوست ولی آن‌چنانی که به او عرض شد اعمال بنی‌آدم. و به این مطلب اشاره شده قول قائل: «ظاهری امامه و باطنی غیب لا یدرک». یعنی در انتظار خلق به حسب ظاهر امام و پیشوا است و در باطن، سرّ الهی است که کسی ادراک معنی باطنی او را نتواند کرد» (حافظ برسی، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

۷- ملّا پریشان و ملک حسین خان گلیایی

پیش از این، دیوان ملّا پریشان به کوشش فتحعلی حیدری زیباجویی (کرمانشاه، ۱۳۳۵خ.) و اسفندیار غضنفری امرایی (خرم‌آباد، ۱۳۶۲خ.) چاپ شده است؛ اما در چاپ‌های یادشده، بسیاری از سروده‌های «ملک حسین خان گلیایی» در اشعار ملّا پریشان راه یافته است. فتحعلی شهبازی نیز در سال ۱۳۹۰ با توجه به هشت نسخه خطی و دو نسخه چاپی، بار دیگر اشعار ملّا پریشان را به صورت مغلوط تصحیح کرده و به‌عنوان پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد در دانشگاه ایلام به راهنمایی علی گراوند دفاع کرده است. متأسفانه شهبازی نیز نتوانسته اشعار ملّا پریشان را از سروده‌های شیعی ملک حسین خان گلیایی تفکیک کند؛ بنابراین او نیز چاپی منقح از اشعار ملّا پریشان به دست نداده و دوباره اشعار چاپی را ملاک اصلی تصحیح خود قرار داده است.

ملک حسین خان گلیایی، شاعر عارف سده سیزدهم هجری بوده و بسیاری از اشعارش را تحت تأثیر ملّا پریشان سروده است. دیوان این شاعر، دو بار چاپ شده است؛ نخست، به کوشش علی‌اکبر برهانی اسدآبادی (۱۳۳۸خ، تهران: اسلام) و بار دیگر، به همّت علی‌اصغر ایزدی (۱۳۹۰، تهران: مؤلف).

در پایان برخی از نسخه‌های خطی پریشان‌نامه، کاتب با ذکر نام «ملک حسین خان گلیایی»، اشعار او را نیز آورده است؛ از جمله:

۱. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی به شماره ۱۶۷۷۵-۵: در پایان این نسخه، صدرالاسلام حاج علی‌اکبر همدانی (۱۲۷۰-۱۳۲۶ق.) در سال ۱۳۱۸ق، ذیل چهار بیت آخر توضیحاتی نوشته است: «پس از به دست آوردن نسخه دیگر، معلوم شد این ابیات از پریشان نیست؛ پس از تتبع محقق شد که از ملک حسین خان گلیایی است.»

۲. در مجموعه شماره ۱۸۰۸۶ که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، نخست دیوان ملاً پریشان، سپس اشعاری نونویس از ایل‌بگ جاف و بعد از آن، دیوان ملک حسین خان گلیایی آمده است. کاتب در سرنویس نوشته است: «من کلام علیین مکان ملک حسین خان گلیایی المتخلص به مجرم». این نسخه ۱۷ برگ دارد و به خط نستعلیق کتابت شده است.

۳. پس از نسخه خطی دیوان ملاً پریشان در کتابخانه ملی به شماره ۱۴۶۰۳-۵، کاتب با قید نام گلیایی، ۶۷ بیت از اشعار او را آورده است.

متأسفانه کاتبان، اشعار گلیایی را در چندین نسخه بدون ذکر نام او در پایان اشعار ملاً پریشان کتابت کرده‌اند. اگر نسخه‌های متعدد دیوان ملاً پریشان و نیز دیوان ملک حسین خان گلیایی وجود نداشت، چه بسا تفکیک این اشعار به سستی انجام می‌گرفت؛ اما خوشبختانه با بررسی نسخه‌های خطی اشعار هر دو شاعر، آغاز و انجام سروده‌های آنان مشخص است. از جمله این نسخ که در آن‌ها، آمیختگی اشعار دو شاعر نمایان است، نسخه شماره ۹۸۰ محفوظ در کتابخانه آستان حضرت معصومه (س)، نسخه شماره ۱۶۶۶۶ محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه شماره ۱۰۷۰۳ و نسخه شماره ۶۰۶۳ محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و دو نسخه به کتابت محمدقلی هرسینی بختیاری که یکی از آن‌ها در کتابخانه دولتی برلین به شماره Ms.or.oct.1152 نگهداری می‌شود و نسخه دیگر متعلق به آرشیو شخصی است.

شایان ذکر است که یک نسخه کامل از دیوان اشعار ملک حسین خان گلیایی در مجموعه شماره ۱۳۳۰ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود که به خط نستعلیق در سال ۱۳۰۹ق. کتابت شده است. پس تردیدی نیست که اشعار ضمیمه دیوان ملاً پریشان (صص ۷۳-۵۰) به کوشش فتحعلی حیدری زباجویی و نیز بخش دوم دیوان ملاً پریشان چاپ غضنفری (صص ۳۹-۱) از آن ملک حسین خان گلیایی است.

۸- نتیجه‌گیری

ملاً پریشان از شاعران نام‌آور گورانی‌سرای ایران باختری است که محققان پیرامون دقایق زندگانی وی اختلاف نظر داشته‌اند. در مورد نام شاعر، در متن سروده‌های او نکته‌ای به دست نمی‌آید، اما مطابق برخی از دست‌نویس‌های متأخر، نام وی «محمد» بوده است؛ هر چند برخی نیز نام او را «ابوالقاسم» ذکر کرده‌اند. زادگاه شاعر مطابق با سرنویس و انجامه برخی از نسخه‌های خطی، «هرسین» بوده است. با وجود اینکه برخی زادگاه او را «دینور» و برخی دیگر «دلفان» نوشته‌اند، اما زبان شعری شاعر و استفاده از حرف اضافه «له»، هرسینی بودن وی را تقویت می‌بخشد. به نظر می‌رسد ملاً پریشان زاده «هرسین» و یا توابع کرمانشان بوده، اما حداقل برای مدتی در «همدان» زندگی می‌کرده است. ملاً خود «لک» بوده، اما اشعارش آمیخته‌ای از «گورانی»، «لکی»، «فارسی» و «عربی» است. بسامد بالای آیات، احادیث و مفاهیم قرآنی از یک سو و سود جستن از حروف ابجد به جهت تأویل کلام وحی از سوی دیگر، سبب دشواری و در برخی از موارد، تعقید اشعارش شده است.

با اینکه بسیاری از پژوهشگران، ملاً پریشان را پیرو فرقه «حروفیه» دانسته‌اند، اما در اشعارش، نشانه‌ای که بتوان با توجه به آن شاعر را به صورت قطعی حروفی نامید، به چشم نمی‌آید. بهره‌گیری از حروف و تأویل آن‌ها در کلام بسیاری از عارفان و علمای شیعه امامیه نیز دیده می‌شود. در متن مقاله، اشعاری که پژوهشگران مبنی بر حروفی بودن ملاً پریشان دانسته‌اند، بررسی و سرچشمه آن مفاهیم در منابع شیعه امامیه به دست داده شده است.

در دیوان شاعر، دو بیت وجود دارد که مطابق آن ملاً با «شیخ رجب حافظ بُرسی» پیوند داشته است. اگر فعل «گذاشت» را که در یکی از این ابیات آمده است، به معنی «رها کردن» در نظر بگیریم، سه معنی از بیت حاصل می‌شود: ۱. شیخ رجب استاد ملاً پریشان بوده، منتها چون مهارت شیخ تنها در یک علم (= شاید بهره‌گیری از حروف ابجد در تأویل مفاهیم قرآنی) بوده، ملاً خدمت او را رها کرده است. ۲. شیخ رجب پنجاه سال در خدمت ملاً پریشان بوده و در نهایت، شاگردی او را رها کرده است که البته بعید به نظر می‌رسد. ۳. با توجه به اینکه ملاً در جایی دیگر خود را «تابع شیخ» دانسته، چه بسا کلاً هم‌عصر با او نبوده و تنها ۵۰ سال مطابق طریق او، حروف و مفاهیم قرآن را تأویل و تفسیر کرده است. بعید می‌نماید که ملاً پریشان ۵۰ سال از عمر خود در خدمت شیخ رجب بُرسی در «حله» به سر برده باشد، زیرا در اشعار وی به چنین مطلبی اشاره نشده است.

به هر روی، مطابق این دو بیت، ملاً هم‌عصر شیخ رجب دانسته شده و اگر این امر صحت داشته باشد، ملاً پریشان از شاعران قرن نهم هجری بوده است. با این استدلال، او نخستین شاعر شیعی در مناطق گردنشین به شمار می‌آید که اشعاری در ولایت علی (ع) سروده است. متأسفانه بسیاری از اشعار «ملک حسین خان گلیایی» در دیوان ملاً پریشان راه یافته است. این اشعار در چاپ‌های حیدری زیباجویی، غضنفری امرایی و تصحیح شهبازی - به‌عنوان پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد - مشهود است؛ اما با توجه به بیش از چهل نسخه خطی که نگارنده از دیوان ملاً به دست آورده، به‌راحتی می‌توان اشعار این دو سراینده را از هم تفکیک کرد.

منابع

- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، جلد ۱۸، بیروت: مؤسسه الرساله.
- اخلاقی، مرضیه و مسعود میشکار مطلق (۱۳۹۵). «نقدهای علامه حسن‌زاده آملی بر براهین تناهی ابعاد اجسام»، حکمت صدرایی، سال پنجم، شماره اول، پاییز و زمستان، صص ۲۲-۱۱.
- امامی، نصرالله و سید آرمان حسینی آباریکی (۱۳۸۹). «گوش گورانی: گوش معیار ادبی در نزد اقوام کرد»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کردی، دانشگاه کردستان: مرکز پژوهش‌های کردستان‌شناسی، صص ۳۴۷-۳۳۵.
- بدلیسی، امیر شرفخان (۱۳۴۳). *شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان*، به کوشش محمد عباسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بلاغی، سید عبدالحجه (۱۳۲۷). *مقالات الحنفاء فی مقامات شمس‌العرفاء*، تهران: مظاهری.
- حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۳۸۹). *ترجمه مشارق الانوار فی حقائق اسرار امیرالمؤمنین (ع)*، ترجمه محمدصادق یزدی، تصحیح قربان مخدومی، قم: صاحب الزمان (عج).
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۱). *انسان و قرآن*، چاپ دوم، قم: قیام.
- حسینی آباریکی، سید آرمان (۱۳۹۷). *شاهنامه فردوسی و منظومه‌های پهلوانی گورانی*، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، تبریز: دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۲). «مدارج قرآن و معارج انسان»، *کیهان اندیشه*، شماره ۵۲، بهمن و اسفند، صص ۵۵-۳۷.
- دفتر کلام بابا هندو: *از کلام‌های پردیوری*، خط سید ایمان خاموشی، صحنه، کتابت ۱۳۸۴خ.
- دفتر کلام سید فرضی و یاران او، به اهتمام حسین روحتافی، خط سید ایمان خاموشی، صحنه، کتابت ۱۳۷۶خ.
- ذاکری، مصطفی (۱۳۷۹). «تاریخچه ابجد و حساب جمل در فرهنگ اسلامی»، *معارف*، شماره ۵۰، مرداد-آبان، صص ۴۷-۱۸.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۴). *حدیقه سلطانی*، چاپ دوم، جلد ۱، تهران: سها.
- ساک، علی محمد (۱۳۶۸). «حروفیه در لرستان»، در *زمینه ایران‌شناسی*، به کوشش چنگیز پهلوان، تهران: مؤلف، صص ۴۷-۳۳.
- سپهوند، عزت‌الله (۱۳۹۲). «ریشه‌های هرمنوتیک پریشان»، *همایش ملی بررسی سیر تحول ادبیات بومی لرستان (کله‌باد)*، خرم‌آباد: دانشگاه لرستان، صص ۱۷-۱.
- شبستری، شیخ محمود (۱۳۸۲). *حق‌الیقین فی معرفه رب العالمین*، به کوشش جواد نوربخش، تهران: یلدا قلم.
- صالحی، محی‌الدین (۱۳۸۰). *سرود بادیه*، سنندج: کردستان.
- صفی‌زاده بوره‌کاهی، صدیق (۱۳۸۰). *دایرة‌المعارف کردی*، تهران: پلیکان.
- _____ (۲۰۰۸). *میثرووی و میثروی کوردی*، چاپ دوم، هه‌ولیر: ئاراس.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، ج ۳، جلد ۲۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۱). *احادیث مشنوی*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- کازمی، ایرج (۱۳۸۰). *دلفان در گذر تاریخ: بخش ۱*، خرم‌آباد: افلاک.
- _____ (۱۳۷۶). *مشاهیر گُر*، خرم‌آباد: افلاک.
- _____ (۱۳۶۲). *دیوان*، به تصحیح و اهتمام اسفندیار غضنفری امرایی، خرم‌آباد: کتابفروشی رشنو.
- کلیایی، ملک حسین‌خان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۳۳۰.
- محمدی پارسا، عبدالله و حسن بلغاری قهی (۱۳۹۶). «جایگاه حروف نزد عرفا و تأثیر آن بر هنر خوشنویسی اسلامی»، *الهیات هنر*، شماره هشتم، بهار، صص ۸۲-۵۳.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، اراک: کتابخانه عمومی دهگان، به شماره ۱۵۸.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، برلین: کتابخانه دولتی، به شماره Ms.or.oct.1152.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، به شماره ۵۲۹.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۶۹۱۰.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۹۶س.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۸۰۸۶.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۶۰۶۳.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۱۰۷۰۳.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه ملی، به شماره بازیابی ۱۴۶۰۳.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه ملی، به شماره بازیابی ۱۵۹۴۷.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه ملی، به شماره بازیابی ۱۶۷۷۵.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه ملی، به شماره بازیابی ۲۲۶۵۸.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه ملی، به شماره بازیابی ۶۷۴۱۸.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، قم: کتابخانه آستان حضرت معصومه (س)، به شماره ۹۸۰.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، قم: کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی، به شماره ۱۸۱/۱۴.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، به شماره ۹۷۹۹.
- ملاً پریشان، *دیوان*، نسخه خطی، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره ۱۶۶۶۶.
- ملاً پریشان (۱۳۳۵). *دیوان*، به کوشش فتحعلی حیدری زیباجویی، کرمانشاه: چاپ محمدی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق). *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مردوخ روحانی، بابا (۱۳۹۰). *تاریخ مشاهیر گُر*، چاپ سوم، جلد ۱، تهران: سروش.

- مغربی، محمد شیرین (۱۳۵۸). *دیوان کامل اشعار، به انضمام رسالهٔ جام جهان‌نما*، تهران: زوار.
- نسفی، عزیزالدین بن محمد (۱۳۵۲). *مقصد اقصی*، تهران: گنجینه.
- نسیمی، عمادالدین (۱۳۷۲). *زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی*، به کوشش یدالله جلالی پنداری، تهران: نی.
- ولی، شاه نعمت‌الله (۱۳۶۲). *دیوان، حواشی م. درویش*، تهران: علمی.
- نوش‌آفرین و شاهزاده ابراهیم، نسخهٔ خطی، گنجینهٔ میرزا محمد کاظمینی، مجموعهٔ دوم.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*، تصحیح عبدالحسین نوایی و سید سعید میرمحمدصادق، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.